

کوروش کبیر

نویسنده: مسیح حیرت

ترجمہ: صادق رضا زادہ شفق

انتشارات پارمیس

سرشناسه	: لمب هرولد. ۱۸۹۲-۱۹۶۲ Lamb, Harold
عنوان و نام پدیدآور	: کوروش کبیر / هارولد لمب؛ صادق رضازاده شفق
مشخصات نشر	: تهران: پارمیس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۸ ص
شابک	: 978-600-91769-6-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	: کوروش هخامنشی، شاه ایران - ۵۲۹ق م - - دستان
موضوع	: ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸-۳۳۰ق م - - دستان
شماره افزوده	: رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴-۱۳۵۰، مترجم
رده‌بندی کنگره	: DSR۲۳۷/ج۸.ک۹ ۱۳۸۹
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۱۹۱



شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۶۹-۶-۰

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب

نام کتاب : کوروش کبیر

تهیه و تنظیم: صادق رضازاده شفق

ناشر : پارمیس

لیتوگرافی : توس

نوبت چاپ : دوم، ۱۳۹۰

تیراژ : ۲۰۰۰

((حق چاپ برای ناشر محفوظ می باشد))

آدرس: تهران- خیابان جمهوری - خیابان اردیبهشت جنوبی - کوچه فخر شرقی - پلاک ۵
تلفن: ۶۶۴۶۱۱۷-۶۶۴۰۱۹۶۸-۶۶۴۰۷۹۵۵-۶۶۴۱۰۷۷۰

قیمت : ۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

اولین منشور حقوق بشر در تاریخ.....	۱۳
دیباچه.....	۱۵
یادداشت مؤلف.....	۱۸
یادداشت‌های مترجم.....	۲۱
بچه‌های دروازه.....	۲۷
پرتاب یک تیر.....	۳۷
پیشگویی مغان.....	۵۱
شهر مرگ.....	۵۷
سرود غارت نینوا.....	۶۷
رحم الهی بزرگ.....	۷۵
کوروش از برج عبور می‌کند.....	۸۳
مسیر آریایی‌ها.....	۹۳
سرزمین گود.....	۹۹
پشم زرین وارتان.....	۱۰۵
قبر سکایی.....	۱۰۹
کوروش به پاسارگاد عزیمت می‌کند.....	۱۱۹
فرمانی از طرف اژدهاک.....	۱۲۳
انتقام هارپیک فرمانده سپاه.....	۱۳۱
سوگند در تالار مادها.....	۱۴۱
پیشگویی کاهن دلفی.....	۱۵۳
الهام گویارو.....	۱۵۷
کلاخودی که در سادریس فرود افتاد.....	۱۶۷

- ۱۷۷ کوروش با اسپارتی‌ها روبرو می‌شود
- ۱۸۴ حکمای ملطیه
- ۱۸۹ هارپیک شهربان یونیا
- ۱۹۷ ظهور تحولات بزرگ
- ۲۰۳ آشفستگی کوروش
- ۲۱۵ کاوی ویشتاسپه
- ۲۲۳ کوروش راه زرتشت را پیش می‌گیرد
- ۲۲۷ بلایی که در مهمانی رو آورد
- ۲۳۳ هیبت ریگزار سرخ
- ۲۴۱ توسعه‌ی خط‌های مرزی
- ۲۴۵ خطر قلعه‌ها
- ۲۴۹ جایی که زرتشت حکومت کرد
- ۲۵۷ قضاوت کوروش درباره باختریان
- ۲۶۹ منظرهی شهر
- ۲۷۷ برای یعقوب اقیبی چه پیش آمد کرد
- ۲۸۹ آنچه نبونید پنهان می‌داشت!
- ۲۹۵ زندان خدایان
- ۳۰۳ نظر کرده‌ی مردوک
- ۳۱۰ دروازه‌ی نامریی
- ۳۱۸ قضاوت کوروش
- ۳۲۵ من مردم را گرد هم آوردم
- ۳۳۱ مراجعت مردان سودخوان
- ۳۳۵ جاده‌ها به سوی دریا می‌رود
- ۳۴۹ تاریخ خاموش است
- ۳۵۷ هر نوع خدایان دیگر که باشند
- ۳۶۱ جنگ در جلگه‌ها
- ۳۶۹ دولت جهانی

۳۷۵	کوروش و داریوش
۳۷۷	دین هخامنشی
۳۷۹	راز کشورگشایی ایران
۳۸۳	روبرو شدن ایرانی با یونانی
۳۸۵	نیاکان ما و خاور باختر
۳۸۹	راز پاسارگاد
۳۹۵	راز ابتکار
۳۹۹	کوروش و اسکندر
۴۰۲	گواهی گزنفن

www.ketab.ir

دیباجه مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در آن موضوع بوجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گشته. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیز خان، تیمور لنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی (که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و خواص روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاورمیانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در امریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود

۱ . Harold lamb



با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند.

خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی که در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، مخصوصاً تسلط حیرت‌آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می‌کند و به وسعت لغت‌شناسی او آفرین می‌گوید و او را یک قاموس ناطق می‌پندارد. در عین حال با وجود لغات‌شناسی شگفت‌آور، جمله‌بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناقض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کوروش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب بکار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب‌های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تبعات و تجربیات او استناد دارد و بنابراین زمینه‌ی روشن پهناوری از تاریخ گذشته‌ی ما را مد نظر خواننده می‌دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی‌توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می‌تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزیین وقایع تاریخی بکار برد از طرف دیگر نمی‌تواند وقایع و یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد.

مثلاً ماندانه (مندانه)، لااقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنقن در کتاب «پرورش موروش» دختر ازدهاک و دختر بخت‌النصر! و اگر در صحت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت‌النصر نبوده. همچنین آقای مؤلف (گویارو) را که به ضبط یونانی (گبرياس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکمدار شوشان می‌داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه (کوتیوم)

می‌خوانند که ناحیه‌ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. ایضاً (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر اژدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله‌ای دیگر از این قبیل هم می‌توان پیدا کرد. در معنی نام‌ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است، زیاد مقید نبوده‌اند. مثلاً کلمه موروش را به موجب فرض اصل و ریشه بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (آستیاژ) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین از (آرش تیوگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین کلمه‌ی (اژدهاک) می‌داند.

نامیدن نقاط جغرافیایی به نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای دره تفلیس، و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای دماوند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اگر چه داستان را رنگین‌تر می‌کند، از طرف دیگر خواننده را سر در گم نگه می‌دارد.

همچنین (آمودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را (رودریگزار) ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه‌ی آمودریا، جزء (آمو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را حیحون نامید و ایرانیان غیر از آمودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (QXUX) سونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریای عرب سیحون نام دارد و ظاهراً نام ایران آن (بخشرت) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کردند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترنج، مفهوم‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارپاگوس) به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان

1. Gubaru. Ugbaru. Gobryas, Amystis, Gutium

۲- رجوع کنید به یادداشت مترجم در ص ۱۹۸ کتاب «اسکندر مقدونی» چاپ تهران ۱۳۳۵.



شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند.



کرووش

پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار داریم که این تألیف، من حیث‌المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و مخصوصاً در وراء بارات و روایت آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن‌نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کرووش کبیر» در ردیف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پاییز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و واضح مرا مجاز ساختند آن‌ها را در این ترجمه گوشزد نمایم. چنان که هر کسی خود می‌تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، اهتمام به عمل آمده مفهوم عین عبارات بدون تلخیص یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آنجا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنان که در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشته که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضا زاده شفق

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق
مورد مطالعه واقع گردد:

1. F.Justi: Iranisches Namenbuch Marburg 1959.
2. W. Bartold: Turkistan, London 1958.
3. G.Le Strange: the Lands of the eastern khlipheat, Cambridge 1930.
4. W. tarn: the Greeks in bactria and India, Cambridge 1951.
5. The Cambridge Ancient History vol. IV.
6. A. T. Olmstead: Persian Empire 1948.

www.ketab.ir



اولین منشور حقوق بشر در تاریخ

کوروش کبیر، پس از ورود به شهر پرشکوه باستانی بابل (۵۳۸ قبل از میلاد)، برای آزادی ملل مختلف از اسارت بابلی‌ها فرمانی صادر کرد که به موجب آن فرمان بالغ بر چهل هزار نفر از قید اسارت بابلی‌ها آزاد شدند و به وطن خود مراجعت کردند. متن بابلی فرمان مزبور که بیست و پنج قرن پیش صادر شد به سال ۱۸۷۹ میلادی در حفاری بابل کشف شد که اکنون در موزه بریتانیا در لندن محفوظ است. این فرمان از نظر اهمیت موضوع و تفویض حقوق اجتماعی و آزادی به ملل تابعه در آن عصر چنان حائز اهمیت می‌باشد که در محافل حقوقدانان جهان به عنوان اولین منشور آزادی تلقی شده است و فرمان مزبور که بر سطح استوانه‌ای از گل ری (مطابق تصویر زیر) در چهل و پنج سطر حک شده معروف به اعلامیه کوروش می‌باشد و آن استوانه نیز به «استوانه کوروش» مشهور شده است:

«منم کوروش شاه جهان. شاه بزرگ. شاه نیرومند. شاه بابل. شاه سرزمین سومر و اکد. آ. شاه چهار گوشه (جهان). پسر کمبوجیه شاه بزرگ شاه انشان. نواده کوروش شاه جاویدان. شاه انشان. از تخمه چیش پیش شاه بزرگ شاه انشان. از دودمان سلطنتی جاویدان. که بعل و نبو^۱. فرمانروائی آنان را گرامی می‌دارند و سلطنت آنان را به جان و دل خواستارند. هنگامی که من به آرامش به بابل

درآمدم با سرور و شادمانی، کاخ شاهی را جایگاه فرمانروایی قرار دادم، مردوک خدای بزرگ^۱ مردم گشاده‌دل بابل را بر آن داشت تا مرا (...) ^۲، من هر روز به ستایش او همت گماشتم، سپاه بی‌شمار من بی‌مزاحمت در میان شهر بابل حرکت کرد. من به هیچکس اجازه ندادم که سرزمین سومر و اکد را دچار هراس کند. من نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آن را در نظر گرفتم و در بهبود وضعیتشان کوشیدم. من یوغ ناپسند مردم بابل (...) را برداشتم، خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. من به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم، مردوک خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و به من کوروش شاه که او را ستایش کردم و به کمبوجیه فرزندم از تخمه‌ی من است و به تمام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام شامخ او را بسی ستودم. تمام شاهانی که در بارگاه‌ها خود بر تخت نشسته‌اند، در سراسر چهار گوشه (جهان) از دریای زبرین تا دریای زیرین، کسانی که در (...) مسکن داشتند تمام شاهان سرزمین باختر که در خیمه‌ها مسکن داشتند مرا خراجی گران آوردند و در بابل بر پایم بوسه زدند. از (...) تا شهرهای آشور شوش و آگاه و اشوننا در شهرهای زمبان و مورنو و در، تا ناحیه سرزمین گوتیوم، شهرهای مقدس آن سوی دجله را که مدتی دراز پرستشگاه-هایشان دستخوش ویرانی بود تجمعی نمودم و پیکره خدایانی را که جایگاه آن‌ها در میان آنان بود به جای خودشان بازگرداندم و در منزلگهی پایدار جای دادم. خدایان سومر و اکد که نبودید آن‌ها را به بابل آورده و خدای خدایان را خشمناک ساخته بود، من به خواست مردوک خدای بزرگ، به صلح و صفا به جایگاه پسندیده خودشان بازگرداندم. باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاه-هایشان جای داده‌ام روزانه مرا در پیشگاه بعل و نبود دعا کنند. باشد که زندگانی من دراز گردد. باشد که به مردوک خدای بزرگ بگویند، کوروش پادشاه که تو را گرامی می‌دارد و فرزند کمبوجیه (...) «^۳.

۱- خدای بزرگ بابلی‌ها.

۲- نقطه‌های بین پرانتز جای کلماتی هستند که به علت آسیب وارده به سطح استوانه از بین رفته و خواننده نمی‌شود.

۳- از این پس چند سطر از متن اصلی استوانه ناخواناست.